

تبلیغات ضد مذهبی

اجازه دهید یک بار دیگر بر سر مسأله ی تبلیغات ضد مذهبی، به عنوان یکی از مهم ترین وظایف حوزه ی زندگی روزمره، مکث کنیم. در این جا نقل قولی از قطع نامه ی کنگره ی سیزدهم می آورم. این نقل قول، موجز است: «توجه قابل ملاحظه ای باید به تبلیغات مروج علوم طبیعی، معطوف شود (تبلیغات ضد مذهبی)». به یاد ندارم که آیا این نوع فرمول بندی که تبلیغات ضد مذهبی را در پراکنش بعد از «تبلیغات مروج علوم طبیعی» قرار داده باشد، در گذشته هم استفاده شده است یا خیر. حتی اگر هم شده باشد، این اکنون به طور رسمی تأیید شده است. این گفته، خواهان رویکردی نوین و متفاوت نسبت به مسأله ای کهنه است.

تحت تأثیر مثبت نیروی محرکه ای که کنگره ی شما، و به خصوص برگزاری آن ایجاد کرد، وادار شده ام به حجم عظیمی از مطالب منتشر شده ای نگاه کنم که به طور معمول فرصت بازنگری آن ها را نداشته ام، به خصوص نشریه ی فکاهی «بزیوژنیک» (بی خدا) که در آن کاریکاتورهای زیاد و اغلب بسیار تأثیرگذار از برخی از بهترین کاریکاتوریست های ما وجود دارد؛ مجله ای که به یقین نقش مثبتی برای ایفا در محافل خاص و اساساً شهری دارد، اما با این وجود به زحمت مسیر درست را در مبارزه علیه خرافات و موهوم پرستی دنبال می کند. در بین صفحات شماره به شماره ی آن می توان

یک دونل خستگی ناپذیر را با یهوه، مسیح و الله یافت، جنگی تن به تن میان کاریکاتورریست با استعداد، «دیمیتری مور» و خدا. البته ما تمام و کمال در جبهه ی مور هستیم. اما اگر قرار بود این کل چیزی باشد که انجام می دهیم، یا اگر قرار بود این وظیفه ی اصلی ما باشد، در آن صورت متأسفانه این دونل به مسابقه ای با نتیجه ی مساوی ختم خواهد شد...

به هر رو، این کاملاً روشن و بدون مناقشه است که در حال حاضر ما نمی توانیم به طور مستقیم و سراسرست علیه خدا بجنگیم. این برای ما کافی نخواهد بود. ما ماتریالیزم را جایگزین عرفان می کنیم، پیش از هر چیز تجربه ی جمعی توده ها را وسیع تر می کنیم، نفوذ فعال آن را در جامعه بالاتر می بریم، افق دانش اثباتی آن را گسترش می دهیم، و بر این مبنا، ضرباتی به تعصبات مذهبی (در هر جا که لازم باشد) وارد می آوریم.

مسأله ی مذهب، اهمیتی عظیم و بیشترین آمیختگی را با کار فرهنگی و ساخت سوسیالیزم دارد. مارکس در جوانی خود گفت: «نقد مذهب، اساس هر نقد دیگر است». به چه معنا؟ به این معنی که مذهب نوعی شناخت موهوم و خیالی از عالم است. این خیال دو منشاء دارد: ضعف انسان در مقابل طبیعت و ناسازگاری مناسبات اجتماعی؛ ترس از طبیعت یا بی توجهی به آن، ناتوانی در تحلیل مناسبات اجتماعی یا نادیده پنداشتن آن ها، انسان را بر آن داشت تا با آفرینش تصاویر خیالی سعی کند نیازهایش را در جامعه پر آورده و آن ها را وقف این حقیقت موهوم کند و در پیشگاه آفریده های خویش، زانو بزند. ریشه ی این آفرینش در نیاز عملی انسان برای یافتن سمت و سوی خویش - که در عوض از شرایط تنازع بقا ناشی می شود- نهفته است.

مذهب، سازشی هدف دار با محیط پیرامون جهت رویارویی موفقیت آمیز با تنازع بقاء است. در این سازش، قوانین سودمند و مناسبی وجود دارند. ولی این تماماً با افسانه ها، اوهام، خیالات و دانش غیرواقعی آمیخته است. درست به همان شکل که توسعه ی فرهنگ، انباشت و ذخیره ی دانش و مهارت است، نقد مذهب نیز اساس هر نقد دیگر است. جهت هموار کردن راه برای شناخت صحیح و حقیقی، لازم است که شناخت ساختگی و خیالی را از میان بُرد. هرچند این تنها زمانی صحیح است که مسأله را در کلیت آن در نظر بگیریم. از لحاظ تاریخی، نه فقط در موارد منفرد، که در تکامل کل طبقات، شناخت حقیقی در اشکال و تناسبات مختلف با تعصبات مذهبی آمیخته است. مبارزه علیه مذهب و تمام اشکال افسانه پردازی و موهومات معمولاً زمانی موفقیت آمیز است که ایدئولوژی مذهبی با نیازهای یک طبقه ی مشخص در یک محیط اجتماعی جدید در تناقض باشد. به بیان دیگر، وقتی انباشت دانش و نیاز به شناخت، در چارچوب حقایق غیرواقعی مذهب منطبق نشود، یک ضربه ی تیغ انتقاد کافی است تا پوسته ی مذهب را فرو اندازد.

موفقیت فشار ضد مذهبی ای که طی چند سال گذشته اعمال کرده ایم، با این حقیقت توضیح داده می شود که اقشار پیشروی طبقه ی کارگر، کسانی که وارد مدرسه ی انقلاب شدند، یعنی رویکردی فعال نسبت به حکومت و نهادهای اجتماعی به دست آوردند، به سادگی پوسته ی تعصبات مذهبی را که خود به طور کامل با تغییر و تحولات پیشین تضعیف شده بود، فرو ریخته اند.

اما وضعیت زمانی به طور قابل ملاحظه فرق می کند که تبلیغات ضد مذهبی نفوذ خود را به لایه های کم تر فعال جمعیت، در نه فقط روستاها که همین طور شهرها، گسترش دهد. دانش و شناخت واقعی که آن ها به دست

آورده اند، بسیار محدود و شکسته بسته است، به طوری که می تواند شانه به شانه ی تعصبات مذهبی وجود داشته باشد. نقد عریان این تعصبات، وقتی تکیه گاهی در تجربه ی فردی و جمعی نداشته باشد، هیچ نتیجه ای دربر ندارد. بنابراین لازم است که از زاویه ای دیگر نزدیک شد و دامنه ی تجربه ی اجتماعی و دانش واقعی را بسط داد.

وسایل رسیدن به این هدف، متفاوت اند. سالن های غذاخوری عمومی و شیرخوارگاه ها ممکن است به آگاهی زن خانه دار یک انگیزه ی انقلابی بدهند و فرایند گسست از مذهب را به غایت در او تسریع کنند. روش های سمپاشی هوایی برای نابود کردن آفات نباتی ممکن است چنین نقشی را در مورد دهقان ایفا کند. همین که کارگر مرد و زن در انجمن ها شرکت می کنند - انجمن هایی که آن ها را به بیرون از قفس تنگ و کوچک خانواده، با آن قاب تصویر مسیح و چراغ قرینه اش، راهنمایی می کنند- یکی از راه ها برای رهایی از تعصبات مذهبی را باز می کنند و غیره و غیره. این انجمن ها می توانند و باید به دقت توان مقاومت تعصبات مذهبی را بسنجند و راه های غیرمستقیمی برای غلبه بر این تعصبات با گسترش تجربه و شناخت پیدا کنند. بنابراین در مبارزه ی ضد مذهبی، گاهی دوره های حمله ی رو در رو و مستقیم جای خود را دوره هایی از محاصرات، نقب زدن و مانورهای [غیرمستقیم] می دهد. در کل، ما هم اکنون به چنین دوره ای وارد شده ایم، اما این بدان معنا نیست که در آینده هیچ حمله ای نخواهیم کرد، فقط لازم است که برای آن آماده شد.

حمله ی ما بر مذهب درست بوده است یا نادرست؟ درست بوده. آیا نتایجی به بار آورده است؟ بلی. چه کسانی را به سمت ما سوق داده است؟ آنانی را که بنا به تجربه ی پیشین، آماده شده اند تا خود را کاملاً از تعصبات مذهبی رها

کنند. علاوه بر این، هنوز کسانی هستند که حتی تجربه ی بزرگ انقلاب اکتبر آن ها را از قید مذهب نرهانیده است. در این جا، روش های رسمی نقد، هجو، کاریکاتور ضد مذهبی و نظایر آن، کارآیی بسیار کمی دارند؛ و اگر فشار، قوی تر شود، ممکن است نتیجه ی وارونه به دست آید.

کسی باید صخره را حفر کند - خدا می داند، این صخره به اندازه ی کافی سخت است!- دینامیت ها را در آن کار بگذارد، فتیله را روشن کند و عقب برود... و بعد از مدتی انفجاری جدید و ریزش جدید خواهد بود، یعنی لایه ای دیگر مردم از توده ی وسیع جدا خواهد شد... قطع نامه ی کنگره ی حزب، به ما می گوید که در این حوزه، ما باید فعلاً از انفجار و حمله، به کار طولانی مدت تر نقب زدن وارد شویم، آن هم پیش از هر چیز با ترویج علوم طبیعی.

برای این که نشان دهم چگونه یک حمله ی رو در رو و بدون آمادگی می تواند گاهی نتیجه ای تماماً غیرمنتظره داشته باشد، مثال بسیاری جالبی را نقل می کنم که مربوط به همین اواخر است و تنها از زبان رفقا شنیده ام، چون متأسفانه در مطبوعات نیامده است. این تجربه مربوط به حزب کمونیست نروژ می شود. همان طور که احتمالاً به یاد می آورید، در سال ۱۹۲۳ این حزب به یک اکثریت اپورتونیست به رهبری «ترانمانل» و یک اقلیت انقلابی وفادار به انترناسیونال کمونیست منشعب شد. از رفیقی که در نروژ زندگی می کرد پرسیدم که چگونه «ترانمانل» توانست اکثریت را به دست آورد. البته تنها موقتاً. یکی از دلایل او، شخصیت مذهبی ماهی گیران نروژی بود. همان طور که می دانید ماهی گیری تجاری سطح تکنولوژی بسیار پایینی دارد و کاملاً به طبیعت وابسته است. همین بنیانی است برای تعصبات و خرافات؛ و مذهب

برای ماهی گیران نروژ، آن گونه که این رفیق به شوخی برایم گفت، چیزی مثل یک جلیقه ی محافظ است.

در اسکاتلندیانوی هم افرادی از طیف روشن فکران و آکادمسین ها بودند که با مذهب لاس می زدند. آن ها به حق زیر ضرب تازیانه ی بی رحم مارکسیزم قرار گرفتند. اپورتونیست های نروژ با مهارت از این سود بردند تا ماهی گیران را در برابر انترناسیونال کمونیست قرار دهند. بنابراین یک ماهی گیر انقلابی، با همدردی عمیق برای اتحاد شوروی، مدافع انترناسیونال کمونیست، صادقانه به خود می گفت: « نهایتاً موضوع این است؛ یا باید برای انترناسیونال کمونیست باشم و بدون خدا بروم ماهی بگیرم، یا باید با قلبی اندوهگین از آن جدا شوم». و جدا هم شد. این داستان نشان می دهد که چه طور مذهب می تواند گاهی با لبه ی تیز و برنده حتی وارد سیاست پرولتری هم بشود.

البته این به مراتب بیشتر در مورد دهقانان ما هم صدق می کند که طبیعت مذهبی سنتی آن ها پیوندی نزدیک با شرایط کشاورزی عقب مانده ی ما دارد. ما تنها با آوردن برق و شیمی برای کشاورزی دهقانی خواهیم توانست بر تعصبات مذهبی عمیقاً ریشه دار غلبه کنیم. این البته بدان معنا نیست که ما نباید از هر بهبود تکنیکی و هر لحظه ی مناسب اجتماعی به طور کلی برای تبلیغات ضد مذهبی، برای دست یافتن به یک ترک جزئی در آگاهی مذهبی استفاده کنیم. خیر، همه ی این ها هم چون قبل الزامی است، اما ما باید یک چشم انداز عمومی صحیح داشته باشیم.

با صرفاً بستن کلیسا ها، آن چنان که در برخی نقاط انجام شده، و یا با سایر افراط و تفریط های حکومتی، نه تنها قادر نخواهیم بود به هیچ موفقیت قطعی دست یابیم، که بالعکس راه را برای قوی تر بازگشتن مذهب هموار می کنیم.

درست است که نقد مذهب، بنیان هر نقد دیگر است، این هم درست است که در عصر ما، برق رسانی به کشاورزی بنیان انحلال خرافات دهقانان است. مایلم در ارتباط با اهمیت برق رسانی برای کشاورزی، عباراتی عالی را از انگلس نقل کنم که تا چندی پیش ناشناخته بود.

اخیراً رفیق ریازانف مکاتبات انگلس با برنشتاین و کائوتسکی را برای نخستین بار ارائه کرده است. نامه هایی که فوق العاده جالب هستند. جذابیت انگلس پیر مضاعف است، هرچه مطالب بیشتر و بیشتری از او عمومی می شود، شخصیت او هم بیش از پیش هم به لحاظ ایدئولوژیک و هم شخصی آشکارتر می گردد. من نقل قولی را که مستقیماً به مسأله ی برق رسانی و غلبه بر شکاف میان شهر و روستا می شود، ذکر خواهم کرد.

این نامه را انگلس در سال ۱۸۸۳ به برنشتاین نوشت. به یاد می آورید که در سال ۱۸۸۲، مهندس فرانسوی، «دوپره» روشی را برای انتقال انرژی برق از طریق سیم پیدا کرد. و اگر اشتباه نکنم، در نمایشگاهی در مونیخ - یا به هر حال جایی در آلمان- انتقال انرژی برق به میزان یک یا دو اسب بخار را برای پنجاه کیلومتر نمایش داد. این، تأثیر عظیمی بر انگلس داشت که شدیداً نسبت به هر اختراعی در حوزه ی علوم طبیعی و غیره، علاقه مند بود. او به برنشتاین نوشت:

«جدیدترین اختراع دوپره... صنعت را از هر محدودیت محلی آزاد می کند، استفاده از حتی دورترین توربین آب را ممکن می سازد. و حتی اگر در آغاز

تنها در شهرها استفاده شود، نهایتاً باید به نیرومندترین اهرم برای الغای تضاد میان شهر و روستا تبدیل گردد».

ولادیمیر ایلیچ از این خطوط آگاهی نداشت. این مکاتبه تنها اخیراً آشکار شده است. این نامه در آلمان و در میان اموال برنشتاین مخفی شده بود، تا آن که رفیق ریازانوف توانست به آن دست پیدا کند. نمی دانم آیا شما رفقا متوجه می شوید که لنین با چه توجه دقیق و چه علاقه ی نیرومندی عادت داشت که در آثار استادان و پیشینیان خود، مارکس و انگلس، غوطه بخورد، و گواه جدیدی بر فراست و درک آن ها، جامعیت تفکر و توانایی آن ها به بینش جلوتر از زمان خود، بیابد. تردید ندارم که اگر لنین این نقل قول را دیده بود - که در آن انگلس، روز بعد از ارائه ی یک روش، آن هم اساساً به شکل آزمایشگاهی، برای انتقال انرژی برق به مسافت های طولانی، به آینده ی صنعت نگاه می کند، روستا را می بیند و می گوید که این اختراع جدید نیرومندترین اهرم برای الغای تضاد میان شهر و روستا است. آن را به اصل مفروض تفکر حزب ما تبدیل می کرد. وقتی این نقل قول را می خوانید، تو گویی انگلس پیر از قعر دریا (او به درخواست خود سوزانده شد و خاکسترش به دریا ریخته شد) با لنین در «میدان سرخ» گفت و گو می کند.

رفقا! فرایند محو مذهب، فرایندی دیالکتیکی است. در این فرایند، دوره هایی با ضرب آهنگ های مختلف وجود دارد که شرایط عمومی فرهنگی آن ها را تعیین می کند. تمام انجمن های ما باید چشم و گوش های ما باشند. آن ها همواره باید به حزب کمک کنند که راه خود در این وظیفه بیابد، لحظه ی درست را دریابد یا با آهنگ صحیحی حرکت کند.

الغای کامل مذهب فقط زمانی محقق خواهد شد که یک نظام سوسیالیستی کاملاً پیشرفته وجود داشته باشد، یعنی تکنولوژی ای که انسان را از هر گونه وابستگی خفت بار به طبیعت آزاد می سازد. این امر تنها تحت مناسبات اجتماعی عاری از هر گونه عرفان، مناسباتی کاملاً شفاف که بشر را سرکوب نمی کند، قابل دست یابی است. مذهب، ترجمان بی نظمی طبیعت و بی نظمی مناسبات اجتماعی به زبان تصاویر خیالی است. فقط نابودی بی نظمی های زمینی می تواند به بازتاب مذهبی اش برای همیشه پایان دهد. یک راهنمای برنامه ریزی شده، آگاهانه و عقلایی برای زندگی اجتماعی، در تمامی جوانب خود، هرگونه عرفان الهی و شرارت شیطانی را برای همیشه محو خواهد ساخت.

لئون تروتسکی

پراودا، ۲۲ ژوئیه ی ۱۹۲۴

منبع: سایت میلیتانت

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳